

سواحل جنوبی ایران، به تعبیری، بدترین نوع آب‌وهوای کره زمین را دارد: گرم و مرطوب اما با کمترین میزان بارندگی. دو فصل عمده گرم و معتدل را در این خطه می‌توان تشخیص داد و به دلیل دیرینگی این آب‌وهوا، همه چیز، از گیاه و حیوان گرفته تا انسان، با این شرایط خو کرده‌اند. گیاهان در فصل معتدل، که در عرض‌های شمالی‌تر، زمستان است، می‌رویند و در فصل گرم ابتدا به بر می‌نشینند و سپس، در حالی که در سرحدات، رشدونمو به اوج می‌رسد، در اینجا، دانه‌هایشان به خواب تابستانی فرو می‌روند. حیوانات نیز چنین‌اند و انسان‌ها نیز، پیش از روزگار کنونی چنین بودند و رگه‌هایی از این رفتار را می‌توان هنوز هم در بومیان خطه جنوب یافت. انسان‌های بومی سواحل جنوب را می‌توان در فصل معتدل، فعال یافت و در فصل گرم خموده، و این امر البته در تقابل با آهنگ زندگی در سرزمین اصلی فلات ایران و به سبب موقعیت بندری و پهلوگیری این سواحل، در تقابل با فعالیت‌های اقتصادی سایر جوامع انسانی بود.

غلامحسین ساعدی در سال‌های پیش از دهه چهل، تک‌نگاشتی از سواحل جنوب دارد به نام «اهل هوا»^۱ که گزارش مفصلی است از هوایی شدن مردمی که در ساحل جنوب ایران، یک پا در خشکی و پای دیگر در جهازات دریایی دارند. سوار بر جهازات چیزی را می‌برند و چیزی را می‌آورند و شاید نه می‌برند و نه می‌آورند، فقط سرگردانند! چه می‌شود که هوایی می‌شوند؟ داستان مفصلی دارد. اهل هوا به کسی گفته می‌شود که گرفتار یکی از بادها است. بادها تمام قوای مرموز و اثیری و جادویی را گویند که همه جا هستند و مسلط بر تمام نوع بشر. ساعدی سیمای اجتماعی این سواحل را چنین معرفی می‌کند:

«جمعیت سواحل جنوب ایران هیچ وقت ثابت و معین نبوده است. تغییر فصول و تغییر کار و زندگی، ماهی‌گیری و عوامل بسیار، باعث شده که جنوبی‌ها در حال تحرک دائم باشند. علاوه بر کوچ که مسئله دیگری است و روزه‌روز ساحل ایران را خلوت‌تر می‌کند، مشکل کار و نان است که چنین تحرکی را سبب شده. از آذر ماه که فصل صید شروع می‌شود، آبادی‌ها پر از بومیان است و هوا که رو به گرمی گذاشت همه جا خالی می‌شود. عده کمی برای کار و خرماچینی به آبادی‌های دور از ساحل می‌روند، چنان‌که مردم بعضی از آبادی‌های جزیره قشم برای خرماچینی راهی میناب می‌شوند و عده زیاد دیگری، به تدریج سوار لنج‌ها شده، برای عملگی به شیخ‌نشین‌ها می‌روند.

تخلیه یک ده به ده دیگر چه در فصل ماهی‌گیری یا فصل بیکاری همیشه وجود دارد. در روزهای ماهی‌گیری جماعت آبادی‌هایی که از دریا دور هستند، دهات ساحلی را پر می‌کنند و در فصول دیگر برعکس».

«اما تخلیه ساحل ایران به شیخ‌نشین‌ها مسئله جالب‌تری است. آن‌ها برای کار و عملگی و گدایی، دست خالی به شیخ‌نشین‌ها: دویی، قطر و شارجه می‌روند و در دهات جز چند پیرمرد و پیرزن و چند سگ آواره و ژاندارم کس دیگری نمی‌ماند. و بعد از شش ماه همه با دست نسبتاً پر به خانه و کاشانه برمی‌گردند. بدین ترتیب در سواحل دریاهای جنوب شش ماه کار است و شش ماه بیکاری، شش ماه زندگی است و حرکت و شش ماه سکوت و بی‌حرکتی. ساحل دریاهای جنوب شش ماه پر است و شش ماه خالی، ساحل دریاهای جنوب به ساعت شنی می‌ماند».

این است که ساحل‌نشین جنوبی خود را به جغرافیا، زمین و کار خود پیوند داد. در فصلی که در ساحل کار نبود، آن‌هایی که پای رفتن داشتند به دریا می‌رفتند و سواحل غریب را تجربه می‌کردند و هنگام بازگشت، با دست پر، حاوی پول و البته فرهنگی مختلط از جوامع میزبان به سرزمین خود پا می‌گذاشتند. نگارنده «اهل هوا» درباره این فرهنگ مختلط می‌گوید:

«معمول شدن انواع رقص‌های عجیب و غریب و مفصل عربی و آفریقایی، مانند رقص‌های رزیف، کووایی، شابوری، فی‌ژیبری، زینبی، لافت و ذاکری، همه مثال‌های روشنی هستند. مراسم عروسی و شادمانی و مراسم عزاداری و سوگواری، همه مفصل است و

^۱. ساعدی، غلامحسین، اهل هوا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵، تهران.

پیچیده و هر کدام یادگار فرهنگ‌های ناآشنا. خرافات و اعتقادات عجیب و غریب و مراسم معمول در مورد هر حادثه و پیش‌آمدی، وسیله توجیه تمام بلاها و حوادث مترقبه و غیر مترقبه است و وسیله تجلی تظاهر تمام آرزوها و تمایلات نهفته مردم آن سامان». اما بخشی دیگر از جمعیت ساحل‌نشینان که پای رفتن ندارند و به ناچار در ساحل می‌مانند و زمان طولانی خواب تابستانی را با یک‌نواختی و کسالت چشم‌به‌راه می‌مانند، هنگام بازگشت آنان که به دیار غربت رفته‌اند، همچون انتظار طولانی زمین برای دریافت باران، هر چه از دامن سخاوت‌مندانۀ آنان می‌ریخت می‌پذیرفتند، چه پول و چه لبخند و چه شادمانی و غوغای زندگی. ساعدی، مشاهدات خود را چنین ادامه می‌دهد:

«ساحل‌نشینان جنوب با تشنگی‌آشنایی و الفت دیرینه دارند. تشنه آب، تشنه محبت، تشنه حادثه‌ای که زندگی یک‌نواخت و بی‌رنگ و حالشان را نشاطی ببخشد و هر چیز تازه‌ای که حرکتی داشته باشد و رنگ مرگ از چهره‌شان پاک کند. چنین است آداب و رسوم و مراسم گوناگون مردمی را که با آنها آمیزش داشته‌اند به راحتی پذیرفته‌اند».

از این رو، فرهنگ ساحل‌نشینان جنوب آمیزه‌ای است از تحرک و بی‌تحرکی و شیدایی و افسردگی که حاصل تعامل دو گروه جمعیتی مهاجر از یک سو و جمعیت ماندگار از سوی دیگر است. که این دو به‌طور پیچیده‌ای درهم تنیده‌اند و به یکسان عناصر خود را میان تمام اعضای جوامع انسانی خود توزیع کرده‌اند. اما به‌هرحال، چه ثابت و چه متحرک، هر دو در معرض ناامنی، ترس و اضطراب بودند و چشم‌انداز چندان روشنی از آینده خویش نمی‌دیدند. حاصل این شرایط فضای افسون‌شده اجتماعی و روانی است که ساعدی آن را به «اهل هوا» نسبت داده است:

«جنوب و سواحل دریاهای جنوب شکارگاه مساعدی است برای جنون و پریشانی و آشفتگی‌های روانی: زندگی در ساحلی آن‌چنانی، خودبه‌خود با ترس و اضطراب و ناکامی همراه است. درافتادن با دریا و ترس از گرسنگی و بی‌آبی و آن همه بیماری و مرگ‌ومیر و خستگی کار و زندگی یک‌نواخت، ساحل‌نشینان را دچار آن چنان خمودگی کرده که همه با هم و دور از هم، با خویشان مشغول‌اند».

برای رهایی از این وضع، جمع شدن دور هم و پناه بردن به جمع و محبت دیدن را تنها راه چاره دیده‌اند و چنین بوده که آداب و مراسم «اهل هوا» آن چنان سریع بین مردم آن حواشی نفوذ کرده است. رگ و ریشه آداب و رسوم اهل هوا، مخلوطی است از اساطیر و قصص سواحل گوناگون و خرافات و معتقدات عامیانه به همراه سحر و افسون و جادو و جنبل. و همه این‌ها وسیله توجیه و تجلی تمایلات و آرزوها و هیجانات مردمی است که در چنان دیاری، زندگی آن‌چنانی دارند».

اما به رغم تلاش، مدتی است که ساحل‌نشین ایرانی دست خالی به ساحل بر می‌گردد. گویا باد مخالفی در جریان است و زندگی در حال تغییر. اما اهل هوا، حواسش به این تغییر نیست. ساعدی حکایت تغییر زندگی در سواحل جنوب را این‌گونه روایت می‌کند:

«مدتی است که دلیل خست دریا معلوم شده، از دو سه سال پیش که متوجه شده‌اند دار و ندار دریاهای کوچکی و بزرگ خارجی جمع می‌کنند و می‌برند. شیخ‌نشین‌ها کشتی‌های مجهزی دست و پا کرده‌اند و در عمیق‌ترین ناحیه دریا مشغول صید هستند. صید ژاپونی‌ها را به بهانه قرارداد و این حرف‌ها، موجه و غیر قابل اعتراض می‌دانند. اما یکی دو سالی است که پاکستانی‌ها با وسایل خیلی مجهز، مثل دزدان دریایی، آب‌های ساحلی ایران را از چاه بهار تا حوالی بوشهر در اختیار گرفته‌اند. هر کشتی پاکستانی با صدها مزدور، یک‌دفعه و ناگهانی در دریای یکی از آبادی‌ها پیدا می‌شود. کیست که جرأت نزدیکی و اعتراض داشته باشد؟»

کشتی‌های بزرگ، صیادی و باربری و نفت‌کش، از جلوی چشم ساحل‌نشین جنوب می‌آیند و می‌روند و او درگیر گمرک‌چی‌ها و ژاندارم‌ها و فقر و فلاکت و بیماری و بی‌آبی و بی‌سوادی است. پس چه جای حواس جمعی، که بنشینند و برای فلاکت خود راه و چاره‌ای بیابند؟ تغییر، مثل باد می‌ماند، مثل همان بادهای اثیری و جادویی که از سواحل دور می‌آیند و به تن اهل هوا فرو می‌روند. تغییر به حواس جمع نیاز ندارد. حواس جمع باشد خودت سوارش می‌شوی و می‌دانی که کجا می‌روی، حواس جمع نباشد،

به زور سوارت می‌کنند و نمی‌دانی کجا می‌برندت. دست آخر، باد تغییر بر سواحل جنوب هم وزید و به تدریج زندگی اهل هوا را بر هم زد.

اکنون، از دوره‌ای که غلامحسین ساعدی شرایط اجتماعی «اهل هوا» را ترسیم کرده است، یعنی سال‌های پیش از دهه چهل، تا حدودی فاصله گرفته‌ایم. اقتضای زندگی پرتب‌وتاب کنونی و توان نهفته‌ای که در سواحل جنوب وجود داشته و دارد، جمعیت فراوانی را به این خطه گسیل داشته و همین امر به تشکیل جوامع شهری به نسبت باثباتی منجر شده است. اکنون می‌توان گفت که گرمای زندگی در سواحل جنوب تا حدودی بر گرمای طبیعت غلبه یافته است، اما به دلیل فاصله نزدیک آن گذشته با شرایط موجود، هنوز بسیاری از عناصر فرهنگی معاصران اهل هوا را می‌توان در لابه‌لای زندگی کنونی یافت و تأثیر آن‌ها را دید. که این امر بر شیوه زندگی جوامع بومی منطقه و انتظارات، ایستارها و چشم‌اندازهای زندگی آن‌ها تأثیر گذاشته است.

می‌گویند انقلاب که شد، سواحل ایران از دسترس مستقیم بازرگانی بین‌المللی خارج شد و شیخ‌نشین‌ها فرصت دیگری برای استفاده از مزیت خلیج فارس یافتند تا سواحل خشک و برهوت خود را به بندرگاه اجناس خارجی تبدیل کنند. کشتی‌های کانتینربر می‌آمدند و می‌رفتند و اجناس را گَر و گَر خالی می‌کردند، این کشتی‌ها کجا و لنج‌ها کجا؟ اما لنج‌ها هم برای خودشان مزیت داشتند. حالا لنج‌ها به عوض رفتن به اقیانوس و شش ماه و ده ماه روی آب بودن، همین عرض خلیج فارس را طی می‌کردند و فوق‌فوقش دو هفته‌ای روی آب می‌ماندند و دست پُر، اجناس‌شان را می‌آوردند بندر، یک ته لنجی هم می‌ماند برای ملوان‌ها و جاشوها، آن قدر بود که زندگی آن‌ها را اداره کند. این یکی از آن چیزهایی بود که حال و هوای ساحل‌نشین جنوب را عوض کرد.

بعدیش، جنگ بود. غرش جنگ که اهالی خوزستان را آواره دیارهای دیگر کرد، لنج‌های آن‌ها را هم به طرف بندرها، جزیره‌ها و خورهای پایین دست، حوالی بوشهر و تنگه هرمز، فراری داد. حالا همان چندتا کشتی و لنجی که به خرمشهر و آبادان می‌آمدند، راهشان را به طرف بندرعباس و بوشهر و لنگه کج کردند. جنگ هم که یک روز دو روز نبود. این یکی که تمام می‌شد، نوبت به آن یکی می‌رسید.

سومیش هم نفت و گاز بود که بیش‌تر از بقیه حال و هوای ساحل جنوب را عوض کرد. گفتند که تمام ساحل جنوب روی گاز خوابیده، گازهایی که قبلاً توی بیابان‌های تفتیده خوزستان می‌سوختند، حالا حکم کیمیا دارند و برایش سر و دست می‌شکنند، توی لوله می‌کنند و عینهو نفت، به فروش می‌رسانند. می‌گفتند که وسط دریا منبع گاز خیلی بزرگی که از همه منابع‌های دنیا بزرگ‌تر است، کشف شده و قطری‌ها مثل نهنگ دارند آن را می‌دوشند. ایرانی‌ها چکار می‌توانستند بکنند به جز استفاده از حق شراکتشان؟ این بود که یک دفعه ساحل جنوب مهم شد. و چه بهتر از این؟

حالا شاید بفهمی نفهمی، جهان به ساحل‌نشینان جنوب رو کرده و مزیتش را به همه نشان داده باشد. حالا ساحل‌نشینان جنوب عمرشان را نباید روی جهازات تلف کنند. برای صید ماهی به وسط دریای عرب نمی‌روند، از زنگبار و دویی و بمبئی جنس نمی‌آورند. حالا ماهی و مطاع و مال، خودش با پای خودش به ساحل او می‌آید. فقط کافی است که دستی دراز کند و آن‌ها را بگیرد، بادهای مخالف شاید این‌بار با او موافق شده باشند.

اما گوئیا سرنوشت اهل هوا بر پیشانی آفتاب خورده‌اش خیلی پیش از به دنیا آمدنش نقش بسته است. کسانی هستند که از او زرتنگ‌ترند، آن‌هایی که در آن سوی آب، توی شیخ‌نشین‌ها کمین کرده‌اند و آن‌هایی که در سرحدات، در دامنه کوه‌ها و منطقه‌های سردسیر روی شاه‌نشین‌ها تکیه زده‌اند؛ فرصت را از دست نمی‌دهند و هرچه مطاع و ماهی و گاز و نفت و پول است همان دم در دریا جمع می‌کنند و می‌برند.

خیلی زود سروکله آدم‌هایی پیدا می‌شود با لهجه‌های سرحداتی، تهرانی و شیرازی و اصفهانی و ترک، که چیزهایی می‌گویند و مترها و لوله‌های کاغذی در دستشان ساحل تفتیده را متر و پهنای می‌کنند. این طرف یک‌هو لوله و میله و سیمان است که روی زمین و هوا و دریا کشیده می‌شود تا نفت و گاز را همین‌طور مستقیم بیرون بفرستند، یا پالایشش کنند و بعد بیرون بفرستند، آن طرف هم اسکله است که توسعه داده می‌شود تا مطاع را از چین و ماچین بیاورند. حتی قطار هم می‌کشند تا مطاع را مستقیم به سرحدات ببرند.

ساحل‌نشین جنوب چه دارد به جز خانه‌های گلی و کپر و تک و توک خانه اعیانی و چند مهمان‌خانه؟ با آب لب‌شور و برکه‌های آب باران؟ چه کاری بلد است به جز ناخدایی و لنج‌داری و ماهی‌گیری؟ عقب است از روزگار! چه کند در این بلبشوی پر رقابت که یکی از این سو می‌کشد و آن دیگری از آن سو؟ اهل هوا چه چاره‌ای دارد به جز آن که به جای جاشویی لنج‌ها، برود برای پادویی شرکت‌ها، آبدارچی شود، رانندگی کند، نگهبانی بدهد، خدمات بدهد، خیلی دست بالا، دستیار مهندس شود و سر متر را بگیرد؟

ها! یک راه‌حل دیگر هم هست که از قضا همان سرحداتی‌ها جلوی پایش می‌گذارند؛ همان‌هایی که فقط می‌خواستند از این فرصت پیش آمده بهره خودشان را ببرند و نفت بفروشند و مطاع بیاورند؛ همان‌هایی که پای ماندن در این دیار تفتیده را نداشتند، چرا برای ساختن و آبادکردنش خرج کنند؟ پس همان چند خانه را از او اجاره می‌کنند. خانه کم باشد می‌سازند، اما نمی‌مانند و ساحل‌نشین جنوب آرام آرام خانه‌های خود را بیش‌تر می‌کند و می‌شود اجاره‌دار.

این را از سر داستان‌پردازی نمی‌گوییم. بی‌ربط نیست که قیمت زمین در این دیار تفتیده در رده پایین‌ترین‌ها است، اما قیمت اجاره در آن‌ها از خیلی از شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها بالاتر است. فقط کافی است نگاهی به این سه جدولی که از مرکز آمار گرفته‌ام ببیندازید: قیمت زمین به روال عادی است. توقعی هم نیست از بندرعباسی که در رتبه جمعیتی‌اش هجدهم باشد و قیمت زمینش هم در رتبه بیست دوم و یا بوشهری که رتبه جمعیتی‌اش بیست و ششم است و رتبه قیمت زمینش بیست و هشتم. اما چرا اجاره خانه در این دو شهر ساحلی باید از مشهد و اصفهان و شیراز و تبریز و اهواز و قم بالاتر باشد؟ نگاه کنید به رتبه چهارم بندرعباس و رتبه ششم هفتم بوشهر! چه دلیل دیگری دارد به جز آن که این سرحداتی‌ها تحمل گرما و شرجی بندر را ندارند و فقط می‌خواهند خانه‌ای یا محل کاری یا مغازه‌ای چیزی اجاره کنند و چند صبحی کارشان را بکنند و بروند؟

همین است که اهل هوایی‌ها، شده‌اند اهل زمین. زمین می‌فروشند، زمین اجاره می‌دهند، خانه می‌سازند و اجاره می‌دهند. بازار بزرگ می‌سازند و غرفه‌ها و مغازه‌هایش را اجاره می‌دهند. منشأ ثروت آن‌ها دیگر کار خود آن‌ها نیست، بل که موقعیت جغرافیایی آن‌ها است؛ همان طور که امارت‌نشین‌ها و عرب‌ها و سرحداتی‌ها این گونه‌اند؛ روشی در زندگی که ساحل‌نشین، نه آن که خود اندیشیده و چاره کرده باشد، بل که از دست آن‌ها دیده و یاد گرفته و به کار می‌گیرد. ساحل‌نشین به خود می‌گوید من چه گناهی کرده‌ام که در این ساحل تفتیده به دنیا آمده‌ام؟ فرق من با پایتخت‌نشین و سرحداتی‌ها چیست که او در هوایی معتدل زندگی کند و من در هوایی تش‌گرفته؟ خلق و خوی‌اش هم آرام آرام به اهل زمینی‌ها شبیه شده است، طاقت گرما را ندارد. از آب و هوای ساحل متنفر است. از صبح تا شام زیر کولر گازی است؛ از خانه تا محل کار. حتی توی ماشین هم نمی‌خواهد به خود یادآوری کند که در چه سرزمینی است. ظل تابستان توی خانه‌اش زیر پتو می‌خوابد. دیوار مشبک و شناسیل و معجر و بادگیر به چه کارش می‌آید؟ اصلاً این سرحداتی‌ها که قرار است خانه‌اش را اجاره کنند، دل‌بند این چیزها نیستند! او با هواپیما مستقیم به ساحل جنوب پرتاب می‌شود و می‌خواهد در جایی بخوابد که مثل خانه‌اش در سرحدات است. پس خانه‌ای را عرضه می‌کنند که مشتری تقاضا کرده‌است. می‌بینیم که در ساحل جنوب همه چیز در حال شبیه شدن به جاهای دیگر است.

اهل هوایی‌ها این روزها اهل زمین شده‌اند، اما هنوز در هوا معلق‌اند و با این اهل زمین شدن هم بیش‌تر هوایی شده‌اند؛ مثل خیلی جاهای دیگر. انسان بوشهری، بندرعباسی، آبادانی، ماه‌شهری، لنگه‌ای، مینابی، جاسکی، کنگی، چابهار، اگر طاقت ماندن نداشته باشد، تاب نیاورد و بخواند مثل همه جای این زمین باشد، در زمین خود نمی‌ماند. اما این بار نه مثل قبل که یک پا در خشکی و یک پا در جهازات، بلکه هر دو پایش به هوا می‌رود. اگر به کار خود و زمین خود نجسبید، به زودی بی‌جا می‌شود، کنده می‌شود و بادهای روزگار او را به هوا پرتاب می‌کند.

جدول ۱: رتبه جمعیتی مراکز استان‌ها در مقایسه با بندرعباس و بندربوشهر

رتبه شهرها	سال ۱۳۸۵		سال ۱۳۹۰	
	شهر	جمعیت	شهر	جمعیت
۱	تهران	۷۷۹۷۵۲۰	تهران	۸۱۵۴۰۵۱
۲	مشهد	۲۴۲۷۳۱۶	مشهد	۲۷۶۶۲۵۸
۳	اصفهان	۱۶۰۲۱۱۰	اصفهان	۱۷۵۶۱۲۶
۴	تبریز	۱۳۹۸۰۶۰	کرج	۱۶۱۴۶۲۶
۵	کرج	۱۳۸۶۰۳۰	تبریز	۱۴۹۴۹۹۸
۶	شیراز	۱۲۲۷۳۳۱	شیراز	۱۴۶۰۶۶۵
۷	اهواز	۹۸۵۶۱۴	اهواز	۱۱۱۲۰۲۱
۸	قم	۹۶۴۷۰۶	قم	۱۰۷۴۰۳۶
۹	کرمانشاه	۷۹۴۸۶۳	کرمانشاه	۸۵۱۴۰۵
۱۰	ارومیه	۵۸۳۲۵۵	ارومیه	۶۶۷۴۹۹
۱۱	زاهدان	۵۶۷۴۴۹	رشت	۶۳۹۹۵۱
۱۲	رشت	۵۵۷۳۶۶	زاهدان	۵۶۰۷۲۵
۱۳	کرمان	۵۱۵۱۱۴	کرمان	۵۳۴۴۴۱
۱۴	همدان	۴۷۹۶۴۰	همدان	۵۲۵۷۹۴
۱۵	اراک	۴۴۶۷۶۰	یزد	۴۸۶۱۵۲
۱۶	یزد	۴۳۲۱۹۴	اراک	۴۸۴۲۱۲
۱۷	اردبیل	۴۱۸۲۶۲	اردبیل	۴۸۲۶۳۲
۱۸	بندرعباس	۳۷۹۳۰۱	بندرعباس	۴۳۵۷۵۱
۱۹	قزوین	۳۵۵۳۳۸	زنجان	۳۸۶۸۵۱
۲۰	زنجان	۳۴۹۷۱۳	قزوین	۳۸۱۵۹۸
۲۱	خرم آباد	۳۳۳۹۴۵	سندج	۳۷۳۹۸۷
۲۲	سندج	۳۱۶۸۶۲	خرم آباد	۳۴۸۲۱۶
۲۳	گرگان	۲۷۴۴۳۸	گرگان	۳۲۹۵۳۶
۲۴	ساری	۲۶۱۲۹۳	ساری	۲۹۶۴۱۷
۲۵	بجنورد	۱۷۶۷۲۶	بجنورد	۱۹۹۷۹۱
۲۶	بندربوشهر	۱۶۹۹۶۶	بندربوشهر	۱۹۵۲۲۲
۲۷	بیرجند	۱۶۶۱۳۸	بیرجند	۱۷۸۰۲۰
۲۸	ایلام	۱۶۰۳۵۵	ایلام	۱۷۲۲۱۳
۲۹	شهرکرد	۱۳۱۶۱۲	شهرکرد	۱۵۹۷۷۵
۳۰	سمنان	۱۲۶۷۸۰	سمنان	۱۵۳۶۸۰
۳۱	یاسوج	۱۰۰۵۴۴	یاسوج	۱۰۸۵۰۵

جدول ۲: رتبه مراکز استان‌ها در قیمت یک مترمربع زمین و مقایسه با بندرعباس و بندربوشهر

رتبه شهرها	۱۳۹۱				۱۳۹۲				۱۳۹۳				۱۳۹۴	
	نیمه اول		نیمه دوم		نیمه اول		نیمه دوم		نیمه اول		نیمه دوم		نیمه اول	
	شهر	میلیون ریال	شهر	میلیون ریال	شهر	میلیون ریال	شهر	میلیون ریال	شهر	میلیون ریال	شهر	میلیون ریال	شهر	میلیون ریال
۱	تهران	۲۴,۴	تهران	۴۸,۹	تهران	۵۵,۷	تهران	۵۳,۹	تهران	۵۰,۸	تهران	۴۴,۱	تهران	۵۱,۸
۲	اصفهان	۵,۶	اصفهان	۷,۱	اصفهان	۸,۶	اصفهان	۷,۹	اصفهان	۷,۷	اصفهان	۷,۹	اصفهان	۷,۹
۳	قم	۴,۶	قزوین	۵,۹	قم	۶,۸	قم	۶,۹	قم	۶,۷	قم	۶,۸	قم	۶,۷
۴	قزوین	۴,۵	قم	۵,۸	قزوین	۶,۷	قزوین	۶,۸	قزوین	۶,۴	قزوین	۶,۵	قزوین	۶,۵
۵	اراک	۴,۲	اراک	۵,۴	اراک	۶,۲	اراک	۶,۴	اراک	۶,۲	اراک	۶,۲	اراک	۶,۳
۶	تبریز	۴,۰	کرج	۵,۲	تبریز	۶,۲	تبریز	۵,۷	تبریز	۵,۶	تبریز	۵,۷	تبریز	۵,۷
۷	کرج	۳,۹	تبریز	۴,۹	کرج	۶,۰	کرج	۵,۷	کرج	۵,۶	کرج	۵,۷	کرج	۵,۷
۸	سمنان	۳,۸	شیراز	۴,۷	شیراز	۵,۵	شیراز	۵,۶	شیراز	۵,۵	شیراز	۵,۶	شیراز	۵,۵
۹	شهرکرد	۳,۸	سمنان	۴,۷	سمنان	۵,۴	سمنان	۵,۴	سمنان	۵,۳	سمنان	۵,۲	سمنان	۵,۳
۱۰	شیراز	۳,۷	شهرکرد	۴,۶	شهرکرد	۵,۳	شهرکرد	۵,۲	شهرکرد	۵,۱	شهرکرد	۵,۱	شهرکرد	۵,۱
۱۱	زنجان	۳,۲	زنجان	۳,۹	زنجان	۴,۸	زنجان	۴,۷	زنجان	۴,۶	زنجان	۴,۶	زنجان	۴,۶
۱۲	زاهدان	۳,۱	زاهدان	۳,۷	زاهدان	۴,۳	زاهدان	۴,۱	زاهدان	۴,۰	زاهدان	۴,۰	زاهدان	۴,۱
۱۳	ایلام	۲,۸	ایلام	۳,۴	اردبیل	۴,۲	سنندج	۴,۰	اهواز	۳,۸	اهواز	۳,۸	اهواز	۳,۹
۱۴	سنندج	۲,۷	اردبیل	۳,۳	ارومیه	۴,۰	اهواز	۳,۹	اردبیل	۳,۸	اردبیل	۳,۸	اردبیل	۳,۸
۱۵	اردبیل	۲,۷	سنندج	۳,۳	ایلام	۳,۹	اردبیل	۳,۸	سنندج	۳,۸	ایلام	۳,۸	سنندج	۳,۸
۱۶	همدان	۲,۶	همدان	۳,۲	سنندج	۳,۷	ایلام	۳,۸	ایلام	۳,۷	ارومیه	۳,۷	ایلام	۳,۸
۱۷	یزد	۲,۶	ارومیه	۳,۲	همدان	۳,۷	ارومیه	۳,۸	ارومیه	۳,۶	سنندج	۳,۷	ارومیه	۳,۷
۱۸	ارومیه	۲,۵	اهواز	۳,۱	اهواز	۳,۶	همدان	۳,۷	همدان	۳,۶	همدان	۳,۶	همدان	۳,۶
۱۹	اهواز	۲,۵	ساری	۳,۰	بیرجند	۳,۵	ساری	۳,۶	رشت	۳,۴	ساری	۳,۴	رشت	۳,۵
۲۰	ساری	۲,۵	رشت	۳,۰	ساری	۳,۴	رشت	۳,۵	رشت	۳,۴	رشت	۳,۴	ساری	۳,۵
۲۱	رشت	۲,۴	مشهد	۳,۰	رشت	۳,۴	بندرعباس	۳,۴	مشهد	۳,۴	مشهد	۳,۴	مشهد	۳,۴
۲۲	مشهد	۲,۴	یزد	۳,۰	مشهد	۳,۴	کرمان	۳,۲	بندرعباس	۳,۲	بندرعباس	۳,۳	بندرعباس	۳,۳
۲۳	کرمان	۲,۲	کرمان	۲,۹	بجنورد	۳,۳	بجنورد	۳,۲	بجنورد	۳,۲	بجنورد	۳,۲	کرمان	۳,۲
۲۴	کرمانشاه	۲,۲	بندرعباس	۲,۸	کرمان	۳,۳	یزد	۳,۲	کرمان	۳,۱	کرمان	۳,۲	بجنورد	۳,۲
۲۵	بندرعباس	۲,۲	بجنورد	۲,۷	یزد	۳,۳	بیرجند	۳,۱	یزد	۳,۰	یزد	۳,۱	یزد	۳,۱
۲۶	بجنورد	۲,۲	کرمانشاه	۲,۷	بندرعباس	۳,۲	کرمانشاه	۳,۱	بیرجند	۳,۰	کرمانشاه	۳,۰	کرمانشاه	۳,۰
۲۷	بیرجند	۲,۲	بیرجند	۲,۶	کرمانشاه	۳,۰	بندرعباس	۲,۹	کرمانشاه	۳,۰	بیرجند	۳,۰	بیرجند	۳,۰
۲۸	بندرعباس	۲,۰	بندرعباس	۲,۵	بندرعباس	۲,۸	مشهد	۲,۸	بندرعباس	۲,۸	بندرعباس	۲,۸	بندرعباس	۲,۸
۲۹	گرگان	۱,۸	گرگان	۲,۳	گرگان	۲,۶	گرگان	۲,۷	گرگان	۲,۶	گرگان	۲,۶	گرگان	۲,۶
۳۰	یاسوج	۰,۷	یاسوج	۰,۹	خرم‌آباد	۲,۳	خرم‌آباد	۲,۴	خرم‌آباد	۲,۳	خرم‌آباد	۲,۳	خرم‌آباد	۲,۳
۳۱	خرم‌آباد	-	خرم‌آباد	-	یاسوج	۱,۰	یاسوج	۰,۹	یاسوج	۰,۹	یاسوج	۰,۹	یاسوج	۰,۹

مأخذ: مرکز آمار ایران، سری زمانی آمار قیمت زمین در شهرهای مرکز استان.

جدول ۲: رتبه مراکز استان‌ها در اجاره یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی و مقایسه با بندرعباس و بندر بوشهر

رتبه شهرها	۱۳۹۱				۱۳۹۲				۱۳۹۳				۱۳۹۴	
	نیمه اول		نیمه دوم		نیمه اول		نیمه دوم		نیمه اول		نیمه دوم		نیمه اول	
	شهر	هزارریال	شهر	هزارریال	شهر	هزارریال	شهر	هزارریال	شهر	هزارریال	شهر	هزارریال	شهر	هزارریال
۱	تهران	۱۴۴,۴	تهران	۱۶۱,۳	تهران	۱۸۲,۲	تهران	۱۷۸,۰	تهران	۱۹۳,۷	تهران	۱۸۵,۵	تهران	۲۱۸,۳
۲	کرج	۵۵,۳	کرج	۶۱,۱	کرج	۷۴,۹	کرج	۷۳,۱	کرج	۸۰,۹	کرج	۸۳,۰	کرج	۹۰,۲
۳	قزوین	۴۶,۳	قزوین	۵۲,۸	قزوین	۶۵,۷	قزوین	۶۴,۱	قزوین	۶۹,۲	قزوین	۷۱,۱	قزوین	۷۵,۹
۴	رشت	۴۲,۹	بندرعباس	۴۷,۹	بندرعباس	۵۷,۵	بندرعباس	۵۶,۷	بندرعباس	۶۱,۲	بندرعباس	۶۲,۹	بندرعباس	۶۷,۷
۵	بندرعباس	۴۲,۷	رشت	۴۷,۸	رشت	۵۶,۹	رشت	۵۵,۱	رشت	۶۰,۸	رشت	۶۲,۱	رشت	۶۶,۱
۶	بندر بوشهر	۳۸,۷	بندر بوشهر	۴۶,۰	بندر بوشهر	۵۳,۷	بندر بوشهر	۵۲,۸	بندر بوشهر	۵۷,۲	بندر بوشهر	۵۸,۹	بندر بوشهر	۶۳,۳
۷	تبریز	۳۸,۵	تبریز	۴۲,۶	تبریز	۵۱,۶	تبریز	۵۰,۷	تبریز	۵۶,۸	تبریز	۵۸,۲	تبریز	۶۳,۱
۸	مشهد	۳۷,۸	مشهد	۴۲,۳	مشهد	۵۱,۴	مشهد	۵۰,۵	مشهد	۵۵,۰	مشهد	۵۶,۷	مشهد	۶۰,۷
۹	شیراز	۳۷,۴	شیراز	۴۲,۵	شیراز	۵۰,۰	شیراز	۴۹,۳	شیراز	۵۴,۱	شیراز	۵۶,۱	شیراز	۶۰,۳
۱۰	اهواز	۳۷,۰	اهواز	۳۹,۹	اهواز	۴۷,۲	اهواز	۴۵,۸	اهواز	۵۰,۱	اهواز	۵۲,۱	اهواز	۵۴,۸
۱۱	اراک	۳۵,۰	سنندج	۳۸,۰	همدان	۴۶,۰	اراک	۴۵,۰	اراک	۴۹,۳	اراک	۵۰,۵	اراک	۵۴,۰
۱۲	سنندج	۳۴,۹	اراک	۳۷,۷	اراک	۴۵,۷	همدان	۴۴,۰	همدان	۴۸,۹	همدان	۵۰,۳	اصفهان	۵۳,۵
۱۳	قم	۳۴,۸	اصفهان	۳۷,۶	اصفهان	۴۵,۳	قم	۴۳,۳	اصفهان	۴۸,۲	اصفهان	۴۸,۹	همدان	۵۳,۱
۱۴	اصفهان	۳۴,۰	قم	۳۷,۶	قم	۴۴,۹	اصفهان	۴۲,۴	قم	۴۷,۵	قم	۴۸,۵	قم	۵۱,۸
۱۵	همدان	۳۳,۹	همدان	۳۶,۹	سنندج	۴۳,۸	سنندج	۴۱,۸	سنندج	۴۶,۹	سنندج	۴۸,۱	سنندج	۵۰,۷
۱۶	ساری	۳۳,۲	گرگان	۳۶,۰	ساری	۴۲,۱	ساری	۴۰,۹	ساری	۴۵,۲	ساری	۴۶,۵	ساری	۴۹,۳
۱۷	گرگان	۳۲,۴	ساری	۳۵,۶	گرگان	۴۰,۷	گرگان	۴۰,۱	گرگان	۴۳,۷	گرگان	۴۴,۶	گرگان	۴۷,۲
۱۸	زنجان	۳۱,۳	زنجان	۳۳,۸	زنجان	۳۹,۶	زنجان	۳۸,۳	زنجان	۴۱,۰	زنجان	۴۱,۸	سمنان	۴۴,۴
۱۹	سمنان	۳۰,۹	سمنان	۳۳,۸	سمنان	۳۹,۴	سمنان	۳۷,۹	سمنان	۴۱,۰	سمنان	۴۱,۷	زنجان	۴۴,۳
۲۰	کرمانشاه	۲۸,۷	کرمانشاه	۳۱,۰	کرمانشاه	۳۶,۷	کرمانشاه	۳۵,۷	کرمانشاه	۳۹,۰	کرمانشاه	۴۰,۵	کرمانشاه	۴۲,۱
۲۱	بجنورد	۲۶,۲	بجنورد	۲۸,۱	ارومیه	۳۱,۸	ارومیه	۳۱,۳	کرمان	۳۴,۰	کرمان	۳۵,۱	کرمان	۳۶,۹
۲۲	زاهدان	۲۵,۰	کرمان	۲۷,۲	کرمان	۳۱,۸	کرمان	۳۱,۱	ارومیه	۳۳,۲	ارومیه	۳۴,۴	ارومیه	۳۶,۸
۲۳	کرمان	۲۴,۴	ارومیه	۲۷,۰	زاهدان	۳۰,۸	زاهدان	۲۹,۵	زاهدان	۳۲,۰	زاهدان	۳۲,۵	بجنورد	۳۴,۶
۲۴	ياسوج	۲۴,۱	زاهدان	۲۶,۹	بجنورد	۲۹,۹	بجنورد	۲۹,۰	بجنورد	۳۱,۸	بجنورد	۳۲,۴	زاهدان	۳۴,۵
۲۵	ارومیه	۲۳,۷	ياسوج	۲۶,۰	خرم‌آباد	۲۹,۴	بیرجند	۲۸,۴	خرم‌آباد	۳۱,۳	بیرجند	۳۱,۸	خرم‌آباد	۳۳,۷
۲۶	خرم‌آباد	۲۳,۳	خرم‌آباد	۲۵,۲	بیرجند	۲۹,۲	خرم‌آباد	۲۸,۳	بیرجند	۳۱,۰	خرم‌آباد	۳۱,۷	بیرجند	۳۳,۷
۲۷	بیرجند	۲۲,۱	بیرجند	۲۴,۸	شهرکرد	۲۵,۸	اردبیل	۲۴,۸	شهرکرد	۲۷,۲	شهرکرد	۲۷,۹	شهرکرد	۳۰,۰
۲۸	اردبیل	۱۹,۹	اردبیل	۲۱,۵	اردبیل	۲۵,۲	شهرکرد	۲۴,۷	اردبیل	۲۶,۶	اردبیل	۲۷,۷	اردبیل	۲۹,۳
۲۹	شهرکرد	۱۹,۰	شهرکرد	۲۰,۷	ياسوج	۲۴,۷	ياسوج	۲۴,۲	ياسوج	۲۶,۲	ياسوج	۲۶,۵	ياسوج	۲۸,۲
۳۰	یزد	۱۷,۹	یزد	۱۹,۴	یزد	۲۲,۳	یزد	۲۱,۷	یزد	۲۳,۵	یزد	۲۴,۰	یزد	۲۵,۴
۳۱	ایلام	۱۶,۹	ایلام	۱۷,۹	ایلام	۲۱,۳	ایلام	۲۰,۹	ایلام	۲۲,۲	ایلام	۲۳,۸	ایلام	۲۵,۱

مأخذ: مرکز آمار ایران، سری زمانی آمار اجاره واحد مسکونی در شهرهای مرکز استان.